مهدويّت و موانع فراروي بررسي تعامل مهدويّت و دنياطلبي

حجت‌الاسلام والمسلمين محمدصابر جعفري

چكيده

با بررسي آيات قرآن و روايات، در مي‌يابيم هميشه فراروي پيامبران و مصلحان، موانعي جدي بوده است. قرآن و روايات، در جايگاه آينه‌اي براي خردورزان و اهل بصيرت، نمايانگر رفتارها و واكنش‌هاي اصناف مختلف مخالفان، در رويارويي و در مقابل، عملكرد انبيا و مصلحان به ويژه حضرت مهدي عليه السلام است. در گذشته[1] از ميان موانع متعدد، كفار، منافقان، مفسدان و متكبران بررسي شد. در اين نوشتار، به بررسي دنياطلبي و دنيازدگان مي‌پردازيم.

دنياطلبي به معناي اسارت در دام دنيا، نه صرفاً تعلق به آن است، و اين، از موانعي است که به طور جدي فراروي حضرت مهدي عليه السلام و منتظرانش قد علم مي‌كند. آن حضرت، با تغيير نگاه جامعه به مظاهر دنيايي، به صورت علمي و عملي، اين موانع را از فرارو حذف مي‌كند. همچنين منتظران نيز بايد به حل تعامل خود با آن بپردازند.

كليد واژه‌ها: دنيا، دنيا طلبي، مهدويّت.

پيش‌درآمد

با بررسي آيات قرآن، درمي‌يابيم هميشه فراروي تمام پيامبران و مصلحان، موانعي جدي بوده است. قرآن، چون آينه‌اي براي خردورزان و اهل بصيرت، به خوبي نمايانگر رفتارها و واكنش‌هاي اصناف مختلف مخالفان در رويارويي با پيامبران و مصلحان است. صدها آيه، بيانگر معرفي مخالفان، تبيين ريشه‌ها، مخالفت‌ها، انكارها و عداوت‌ها، روش‌ها و شيوه‌هاي مخالفان، عملكرد مصلحان، هدايت‌هاي الهي و بالأخره عاقبت و نهايت، پيروزي مصلحان و مؤمنان مي‌باشد.روايات فراوان نيز به مثابه مفسر و مبين، پرده از رازها و اسرار اين امور برمي‌دارد.

شناخت موانع فراروي مهدويت[2] ما را در جهت پيشگيري يا آمادگي و مبارزه با آن موانع آماده مي‌كند. شناخت اين امر و كوشش براي زدودن اين موانع، از لحاظ فردي و اجتماعي، ما را به زمينه‌سازي بهتر ظهور، رهنمون مي‌سازد. جهت ديگر، اين كه تبيين اين بحث، سره و ناسره محبان و منتظران واقعي و دروغين را جدا مي‌كند؛ مثلاً منفعت طلبي، معياري است براي شناخت همراهي و عدم همراهي با امام، تا مبادا «عجّل علي ظهورك»‌گويان و ندبه‌خوانان چون طلحه و زبير، در امتحان جاه و مقام، عليّ زمان را تنها گذارند و خود آغازگر جنگ بر ضد او يا راه او باشند.

قرآن، در آياتي حكومت صالحان و مستضعفان را بشارت داده است؛ مانند:

Gوَ نُريدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَي الَّذينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوارِثينَF[3]

Gوَ لَقَدْ كَتَبْنا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الأَرْضَ يَرِثُها عِبادِيَ الصَّالِحُونَF[4]

همچنين قرآن كريم، ويژگي‌هاي حكومت جهاني صالحان را چنين بيان كرده است:

Gوَعَدَ اللَّهُ الَّذينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دينَهُمُ الَّذِي ارْتَضي‏ لَهُمْ وَ لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً يَعْبُدُونَني‏ لا يُشْرِكُونَ بي‌شَيْئاً وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذلِكَ فَأُولئِكَ هُمُ الْفاسِقُونَF.[5]

در عين اين وعده و بشارت اين كتاب الهي، در بسياري موارد، به تبيين موانع فراروي حكومت صالحان و مستضعفان پرداخته است. توجه به آيات متفاوت و تأمل در اين نكته كه حضرت مهدي عليه السلام خاتم اوصيا و تحقق‌بخش آمال تمام انبيا و مصلحان در تمام گستره هستي است، جدّي‌تر بودن موانع فراروي آن حضرت را بديهي مي‌نمايد. البته روايات نيز به مدد آمده و بيان مي‌كنند كه حضرت مهدي عليه السلام و كساني كه به آن حضرت و راه او ايمان دارند، در اين ميان، به چه زحمت‌ها و رنج‌هايي افتاده و با آن موانع، چه برخوردي خواهند كرد. مطلب ديگر اين كه چنان كه در عنوان نوشتار آمده است، «مهدويت»، مورد نظر قرار خواهد گرفت كه شامل دوران متفاوت حيات حضرت مهدي عليه السلام (غيبت و ظهور و حكومت و…) است.

طبق آيات قرآن و روايات، مقابل انبيا و صالحان، گرو‌ه‌هاي ذيل به مخالفت پرداخته‌اند:

كفار، منافقان، مفسدان، متكبران، مستكبران، دنيا زدگان، گناهكاران، گروهي از اهل كتاب، مشركان، حسودان، مذبذبين، شياطين، لج‌بازان، عالم نمايان هواپرست، غافلان، مترفين، ظالمان، طاغوت‌ها و فراعنه، عالمان بي‌عمل، ظاهرگرايان و مادي‌گرايان، گمراهان و اهل ضلالت، ملأ و اشراف، فرقه‌هاي انحرافي و ياريگران ستمگران و….

نگارنده کوشيده است ويژگي‌ها و رفتار‌هاي اين جريان‌ها و در مقابل، برخورد حضرت و منتظران حضرت با آنان را بررسي كند. در شماره گذشته[6]، به كفار، منافقان، مفسدان و متكبران پرداختيم و در اين نوشتار، دنيا‌طلبان و دنيازدگان را مورد مداقه قرار مي‌دهيم.

روش ما در اين مقاله، بيان يكي از گروه‌هاي مانع و معاند، ويژگي‌ها و معاندت‌هاي آن، سپس نحوه برخورد مصلحان و مؤمنان با آن، از منظر قرآن و روايات و بالأخره بيان راهكارهاي حضرت مهدي عليه السلام و منتظران، در مواجهه با آن با رويكرد قرآني و روايي است. علت انتخاب دنياخواهي در اين نوشتار، فراگيري و تاثير‌گذاري آن است.

دنيا‌خواهي و اسير دنيا بودن، يکي از عوامل فارق و مايز حقيقت‌طلبان از باطل‌جويان است. پيکره دين و آمال انبيا و اوليا چقدر از اين عامل، متأثر شده و چه بسيار انسانهايي در قبال آن، قد خم كرده و پيشاني ذلت ساييده‌اند. در مقابل، آنان که دنيا را به خدمت گرفته و آن را به اسارت اهداف بلند خويش در آورده‌اند، و از غم و اندوه و فکر و فريب آن، آزاد گشتند، از هر دين و مرام، بر پيشاني تاريخ درخشيده و ماندگار شدند. [7]

از آن‌جا که حکومت حضرت مهدي عليه السلام عالم‌گير است و منفعت‌طلبان به عدالت سوق داده مي‌شوند و بر آمال دنياخواهي‌شان تازيانه عدالت و حقيقت نواخته خواهد شد، بيشترين مخالفت‌ها از دنيا طلبان و دنيا خواهاني است که در هراس از دست دادن آن يا در شوق و عشق زياده‌خواهي آنند؛ پس مبارزه‌شان و کراهت و ناپسندي‌شان از آن حادثه و واقعه، بيشتر و جدي‌تر است. دنيا پرستاني که طاقت شکستن هيمنه بت خود را توسط ابراهيم زمان ندارند، نه تنها از ابراهيم عليه السلام و سخنان او، متنفر و گريزانند که با او روبه‌رويند و حمايتگر بت‌هايند[8].

جهت ديگر اين که در دوران غيبت امام، آنچه افراد را از انديشه و ياري و زمينه سازي امام و از وظايف انتظار باز مي‌دارد، دنيا خواهي است. حب دنيا است که انسان را در گناهان فرو مي‌برد.حب دنيا است که انسان، از ياد امام و وظايف خود در دوران غيبت سر باز مي‌زند.

دنيا و دلبستگي به آن[9]

در آيات و روايات، محبت و دلدادگي به سراي دنيا، بسيار مذمت شده است؛ براي نمونه برخي از آن‌ها را مرور مي‌كنيم:

1. اميرالمؤمنين عليه السلام فرمود: «حب دنيا کور و کر مي‌کند».[10]

دنياخواهي، قلب را نابود و انسان را چنان شيفته خود مي‌کند که او بنده دنيا و نيز بندة هر کسي است که کمي از دنيا را در اختيار داشته باشد.

2. اميرالمؤمنين عليه السلام دربارة دوستدار دنيا مي‌فرمايد: «شهوات عقلشان را زائل كرده و دنيا قلبشان را ميرانده، و اسير و عاشق دنيا شده، پس عبد و بندة دنيايند و هر آنكه چيزي از آن را دارد».[11]

عاشق دنيا و جاه و مقام و شهوات، حتي ممکن است مقابل حضرت علي عليه السلام بايستد؛ مانند طلحه و زبير.

3. خداوند، به حضرت موسي فرمود: ‌اي موسي! بدان هر فتنه‌، آغازش دنيادوستي است.[12]

علامه شهيد مرتضي مطهري در اين باره سخنان زيبايي دارد كه مناسب است مطرح كنيم:

اين همه تأکيد و تحذير از دنيا به ويژه در سخنان حضرت علي عليه السلام بدين دليل است كه سلسله خطرات عظيمي است كه در عصر حضرت علي عليه السلام ، يعني در دوران خلافت خلفا ـ خصوصاً دوره خلافت عثمان که منتهي به دوره خلافت خود ايشان شد ـ متوجه جهان اسلام از ناحيه نقل و انتقالات مال و ثروت گرديده بود. علي عليه السلام اين خطرات را لمس مي‌کرد و با آن‌ها مبارزه مي‌کرد؛ مبارزه‌اي عملي در زمان خلافت خودش که بالأخره جانش را روي آن گذاشت، و مبارزه‌اي منطقي و بياني که در خطبه‌ها و نامه‌ها و ساير کلماتش منعکس است.

فتوحات بزرگي نصيب مسلمانان گشت. اين فتوحات، مال و ثروت فراواني را به جهان اسلام سرازير کرد؛ ثروتي که به جاي اين‌که به مصارف عموم برسد و عادلانه تقسيم شود، غالباً در اختيار افراد و شخصيت‌ها قرار گرفت. مخصوصاً در زمان عثمان، اين جريان فوق‌العاده قوت گرفت. افرادي که تا چند سال پيش فاقد هرگونه ثروت و سرمايه‌اي بودند، داراي ثروت بي‌حساب شدند. اين‌جا بود که دنيا کار خود را کرد و اخلاق امت اسلام، به انحطاط گراييد.

فريادهاي علي عليه السلام در آن عصر خطاب به امت اسلام به دنبال احساس اين خطر عظيم اجتماعي بود.

بديهي است که ثروت‌هاي بدين کلاني از زمين نمي‌جوشد و از آسمان هم نمي‌ريزد. تا کنار چنين ثروت‌هايي فقرهاي موحشي نباشد، چنين ثروت‌هايي فراهم نمي‌شود. اين است که علي عليه السلام در خطبه 127 پس از آن‌که مردم را از دنياپرستي تحذير مي‌دهد، مي‌فرمايد: «نظر کن؛ هرجا مي‌خواهي از زندگي مردم را تماشا کن؛ آيا جز اين است که يا نيازمندي مي‌بيني که با فقر خود دست و پنجه نرم مي‌کند يا توانگري کافر نعمت يا ممسکي که امساک حق خدا را وسيله ثروت‌اندوزي قرار داده است، و يا سرکشي که گوشش به اندرز بدهکار نيست؟»

مستي نعمت

اميرالمؤمنين عليه السلام شرح مفصلي درباره عواقب متسلسل و متداوم اين ناهنجاري‌ها كه آن را مستي‌هاي نعمت مي‌نامد، ذکر مي‌کند. آن حضرت در خطبه 185 آينده وخيمي را براي مسلمين پيش‌گويي مي‌کند و مي‌فرمايد: «آن، هنگامي است که شما مست مي‌شويد؛ ولي نه از باده، بلکه از نعمت و رفاه.»[13]

آري؛ سرازير شدن نعمت‌هاي بي‌حساب به سوي جهان اسلام و تقسيم غيرعادلانه ثروت و تبعيض‌هاي ناروا، جامعه اسلامي را دچار بيماري مزمن «دنيازدگي» و «رفاه‌زدگي» کرد.

علي عليه السلام با اين جريان که خطر عظيمي براي جهان اسلام بود، مبارزه مي‌کرد و از کساني که موجب پيدايش اين درد مزمن شدند، انتقاد مي‌نمود. خود آن حضرت در زندگي شخصي و فردي، درست در جهت ضد آن زندگي‌ها عمل مي‌کرد. هنگامي که به خلافت رسيد نيز در صدر برنامه‌اش، مبارزه با همين وضع بود.

البته اين سخنان و مطالب اميرالمؤمنين عليه السلام يا هشدارهاي پيامبر اسلام صلي الله عليه و آله ويژه اجتماع آن عصر نبود. بدون شک، وجهه‌اي عام نيز هست که به آن عصر اختصاص ندارد و شامل همه عصرها و همه مردم است و جزء اصول تعليم و تربيت اسلامي است. مطمئناً اين آموزه‌ها که از قرآن کريم سرچشمه گرفته و در کلمات رسول خدا، اميرالمؤمنين و ساير ائمه اطهار عليه السلام و نيز اکابر مسلمين تعقيب شده است. ما در بحث خود، بيشتر متوجه وجهه عام سخن اميرالمؤمنين عليه السلام هستيم؛ وجهه‌اي که در آن، همه مردم در همه زمان‌ها مخاطب علي عليه السلام هستند.

آيا علاقه به دنيا مذموم است؟

نکته قابل توجه اين است که معمولاً مي‌گويند آنچه از نظر اسلام مذموم و مطرود است، علاقه به دنيا است. اين سخن، هم درست است و هم نادرست. اگر مقصود از علاقه، صرف ارتباط عاطفي است، نمي‌تواند سخن درستي باشد؛ چون انسان در نظام کلي خلقت، همواره با يک سلسله علايق و عواطف و تمايلات آفريده مي‌شود و اين تمايلات، جزء سرشت او است. او خودش اين‌ها را کسب نکرده است و به علاوه اين علايق، زائد و بي‌جا نيست. همان‌طور که در بدن انسان، هيچ عضو زائدي وجود ندارد و حتي يک مويين‌رگ اضافي در کار نيست، هيچ عاطفه و علاقه طبيعي زائدي هم وجود ندارد. تمام تمايلات و عواطف سرشتي بشر، متوجه هدف‌ها و غاياتي حکيمانه است. قرآن کريم اين عواطف را آيات و نشانه‌هايي از تدبير الهي و حکمت‌هاي ربوبي ياد مي‌کند:

از جمله نشانه‌هاي حق اين است که از جنس خود شما همسراني براي شما آفريد که در کنار آن‌ها آرامش بيابيد و ميان شما و آن‌ها الفت و مهرباني قرار داد.[14]

کدام دنيا مذموم است؟

انسان، خصيصه‌اي دارد که ايده‌آل‌جو و کمال‌طلب آفريده شده است. او، در جست‌وجوي چيزي است که پيوندش با او بيش از يک ارتباط معمولي باشد. به عبارت ديگر، انسان در سرشت خويش، پرستنده و تقديس‌کننده آفريده شده است و در جست‌وجوي چيزي است که او را منتهاي آرزوي خويش قرار دهد و «او» همه چيزش بشود.

اين‌جا است که اگر انسان خوب رهبري نشود و خود از خود مراقبت نکند، ارتباط و علاقه او به اشيا به «تعلق» و «وابستگي» تغيير شکل مي‌دهد، «وسيله» به «هدف» استحاله مي‌شود، «رابطه» به صورت «بند» و «زنجير» در مي‌آيد، حرکت و تلاش و آزادي، به توقف و رضايت و اسارت تبديل مي‌شود.

اين است آن چيز كه ممنوع و برخلاف نظام تکاملي جهان است و از نوع نقص و نيستي است، نه کمال و هستي. اين است آن چيز که آفت انسان و بيماري خطرناک انسان است و اين است آن چيز که قرآن و نهج‌البلاغه، انسان را دربارة آن هشدار مي‌دهند و اعلام خطر مي‌کنند.

بدون شک اسلام، جهان مادي و زيستن در آن را ـ هرچند به زيستن در حد اعلا را ـ شايسته اين‌که کمال مطلوب انسان قرار گيرد، نمي‌داند؛ زيرا اولا در جهان‌بيني اسلامي، جهان ابدي و جاويدان، دنبال اين جهان مي‌آيد که سعادت و شقاوتش محصول کارهاي نيک و بد او در اين جهان است و ثانياً مقام انسان و ارزش‌هاي عالي انسان، برتر و بالاتر از اين است که خويشتن را «بسته» و اسير، و «برده» ماديات اين جهان كند.

اين است که علي عليه السلام مکرر به اين مطلب اشاره مي‌کند که دنيا، خوب جايي است؛ اما براي کسي که بداند اين‌جا قرارگاه دائمي نيست، گذرگاه و منزلگاه او است:

«خوب خانه‌اي است دنيا، اما براي کسي که آن را خانه خود ]= قرارگاه[ نداند.»[15]

دنيا، خانه بين راه است، نه خانه اصلي و قرارگاه دائمي. تلاش قرآن و روايات براي اين است كه ماديات را از صورت معبودها و کمال مطلوب‌ها خارج كنند.

نتيجه اين که:

1. از نظر اسلام، رابطه انسان و جهان، از نوع رابطه زنداني و زندان و چاه و در چاه افتاده نيست؛ بلکه از نوع رابطه کشاورز با مزرعه است[16]، يا اسب دونده با ميدان مسابقه،[17] يا سوداگر با بازار تجارت[18]، يا عابد با معبد.[19] دنيا از نظر اسلام، مدرسه انسان و محل تربيت انسان و جايگاه تکامل او است.

در نهج‌البلاغه گفت‌وگوي اميرالمؤمنين عليه السلام با مردي ذکر شده است که دنيا را مذمت کرده و علي عليه السلام او را که مي‌پنداشت دنياي مذموم، همين جهان عيني مادي است ملامت نمود و به اشتباهش آگاه كرد. شيخ عطار اين جريان را در «مصيبت‌نامه» به شعر در آورده است.

2. آن‌کس كه به بهانه دنيا ازآخرت غفلت کند يا به بهانه آخرت، دنيا را فراموش کند. انسان ديندار واقعي نيست. در روايات آمده است: «مانند آن کس عمل کن که گمان مي‌برد هرگز نمي‌ميرد و مانند آن کس بترس که مي‌ترسد فردا بميرد.»[20]

در حديث ديگر از رسول اکرم صلي الله عليه و آله آمده است: «از همه مردم گرفتارتر، مؤمن است که بايد هم به کار دنياي خويش بپردازد و هم به کار آخرت.»[21]

در سفينة البحار، ماده «نفس» از تحف‌العقول از امام کاظم عليه السلام نقل مي‌کند که آن حضرت به صورت يک روايت مسلّم ميان اهل بيت عليه السلام نقل کرده است که: «آن‌که دنياي خويش را به بهانه دين يا دين خويش را براي دنيا رها کند، از ما نيست.» [22]

ويژگي‌هاي دنيا‌خواهان

فريفته دنيا شده‌اند

همان‌ها كه دين و آيين خود را سرگرمي و بازيچه گرفتند و زندگي دنيا، آنان را مغرور ساخت امروز ما آن‌ها را فراموش مي‏كنيم، همان گونه كه لقاي چنين روزي را فراموش كردند و آيات ما را انكار نمودند.[23]

دلبسته دنيا و ماندن در آنند

و آن‌ها را حريص‏ترين مردم- حتي حريص‌تر از مشركان- بر زندگي ]اين دنيا و اندوختن ثروت[ خواهي يافت ]تا آن‌جا[ كه هر يك از آن‌ها آرزو دارد هزار سال عمر به او داده شود؛ در حالي كه اين عمر طولاني، او را از كيفر ]الهي[ باز نخواهد داشت.. و خداوند، به اعمال آن‌ها بينا است.[24]

محبت خداگونه به غير خدا دارند

بعضي از مردم، معبودهايي غير از خداوند براي خود برمي‌گزينند و آن‌ها را همچون خدا دوست مي‏دارند؛ امّا آن‌ها كه ايمان دارند، عشقشان به خدا شديدتر است…[25].

دنيا را بر آخرت ترجيح مي‌دهند

اين، به دليل آن است كه زندگي دنيا ]و پست را[ بر آخرت ترجيح دادند و خداوند، افراد بي‏ايمان ]لجوج[ را هدايت نمي‏كند.[26]

کفر به آيات الهي

]آن روز به آن‌ها مي‏گويد:[ اي گروه جنّ و انس! آيا رسولاني از شما به سوي شما نيامدند كه آيات مرا برايتان بازگو مي‏كردند، و شما را از ملاقات چنين روزي بيم مي‌دادند؟ آن‌ها مي‏گويند: «بر ضدّ خودمان گواهي مي‏دهيم و زندگي دنيا آن‌ها را فريب داد و به زيان خود گواهي مي‏دهند كه كافر بودند![27]

جايگاه امام و ولايت را نمي‌شناسند

در زيارت حضرت امير عليه السلام مي‌گوييم: خدايا! شکرت که مرا بر اين زيارت موفق ساختي…..در حالي که اهل دنيا و آناني که آيات خدا را به تمسخر گرفته و فريفته دنيا شدند، از زيارت او سر باز زدند.شکر تو را که مرا معرفتي دادي که اهل دنيا جاهل آنند و به ديگران، روي آوردند. [28]

رفتار و منش اسيران دنيا در دوران غيبت

نوع مبارزات اسيران دنيا در دوران غيبت

آنان بندة دنيايند و بندة هر كس كه متاعي از آن را داشته باشد.[29]

پس مقابل آن‌كه بخواهد آنان را از محبوب و بت و الهشان جدا كند، مي‌ايستند. در دوران غيبت، اين ويژگي ابعاد متفاوت مي‌يابد؛ از جمله:

1. سخن گفتن از امام و انتظار براي دنيا

امام صادق عليه السلام فرمود:

مردم، درباره ما سه گروهند: گروهي ما را دوست دارند، سخن ما را‌ مي‌گويند، منتظر فرج ما هستند؛ ولي عمل ما را انجام نمي‌دهند. اينان، اهل دوزخند. گروه دوم نيز ما را دوست دارند، سخن ما را‌ مي‌گويند، منتظر فرج ما هم هستند، عمل ما را انجام‌ مي‌دهند، براي رسيدن به دنيا و دريدن مردمان. اينان نيز جايگاهشان دوزخ است و گروه سوم،ما را دوست دارند، سخن ما را گفته، منتظر فرج ما هستند، عمل‌ مي‌كنند ]براي خدا[ اينان از ما و ما از آنانيم.[30]‏

سخن اين‌جاست كه ما كداميم؟ همان دلبستگان دنيايي كه فقط اهل بيت را دوست داريم؟

همان سخن معروف به امام حسين عليه السلام در وصف کوفيان كه: «قلب‌هايشان با تو وشمشيرهايشان بر ضد تو است». [31]

2. عدم ياري راه حق

آن‌كه عاشق و اسير دنيا شد، فقط به محبوب خود فكر مي‌كند؛ لذا بين خود و امام، رابطه‌اي نمي‌بيند تا سخن او را بشنود، زمينه سازي كند و حركتي نمايد.

3. عدم اداي حقوق الهي چون زكات، خمس

4. عدم زمينه‌سازي، همراهي و ياري بيشتر افراد

(به خاطر ثروت اندوزي آنان) ديگران درگير مشكلات مي‌شوند. و همان بحث «كاد الفقر ان يكون كفرا»

دغدغه معاش آنان را از فكر دين و رهبران دين و معاد باز مي‌دارد، حتي آناني كه از فشار اعتقادي و مشكلاتي كه دنياپرستان ايجاد كرده‌اند، فرياد فرج‌خواهي مي‌كشند، في الواقع فرياد مظاهر دنيا مي‌زنند، نه فرياد ولايت و فرياد ظهور امام؛ لذا دنياخواهان در كوته فكري منتظران نيز دخيل‌ هستند.

5. عدم اطاعت و همراهي و گاه نفرت از نواب عام امام

اسارت دنيا و نگاه دنيايي، آنان را از هر کس كه سخني غير از محبوبشان بگويد متنفر مي‌سازد.

6. همراهي با دشمنان دين و ولايت

از آن‌جا كه بنده دنيا، بنده هر كس است كه ذره‌اي از آن را دارا است، دنيا بردگان، بردگان دنياداران و زرمداران عالمند و به آساني دين خود را براي دنيا مي‌فروشند و به راحتي دشمنان را همراهي مي‌كنند. مقابل ظلم آنان، ساكت و گاه براي متاعي از متاع دنيا و تصاحب جاه و مقامي نزد آنان، حق را به مسلخ مي‌برند.

7. سستي و تنبلي

انسان اسير دنيا و دلبسته به آن، در امور معنوي و تکاليف خود، سست و کسل است؛ چون تمام همت او و عشق او رسيدن بيشتر به دنيا است. قرآن به آنان چنين خطاب مي‌کند:

اي كساني كه ايمان آورده‏ايد! چرا هنگامي كه به شما گفته مي‏شود: «به سوي جهاد در راه خدا حركت كنيد!» بر زمين سنگيني مي‏كنيد آيا به زندگي دنيا به جاي آخرت راضي شده‏ايد؟! با اين‌كه متاع زندگي دنيا، برابر آخرت، جز اندكي نيست![32]

8 . تمسخر مؤمنان

زندگي دنيا براي كافران زينت داده شده است؛ از اين رو افراد باايمان را ]كه گاهي دستشان تهي است[، مسخره مي‏كنند؛ در حالي كه پرهيزگاران در قيامت، بالاتر از آنان هستند و خداوند، هر كس را بخواهد، بدون حساب روزي مي‏دهد.[33]

9. جلوگيري از راه خدا و تحريف آن

دلبستگان دنيا، چون نگاهشان فقط دنيايي است و مي‌پندارند دنيا باقي است و آن را اصل مي‌دانند، ديگران را نيز از انجام تکاليف و مسؤوليت‌ها باز مي‌دارند، تا از دنيا بيشتر بهره گيرند يا آنان را بيشتر استثمار کنند يا اين که برايشان فعاليتي غير دنيايي معنا ندارد.پس از تحقق راه خدا که با خود مجاهدت،سختي، جهاد، عدالت و ياري محرومان را دارد، گريزانند و در مقابل دين، صف آرايي مي‌کنند.

همان‌ها كه زندگي دنيا را بر آخرت ترجيح مي‏دهند و ]مردم را[ از راه خدا باز مي‏دارند و مي‏خواهند راه حق را منحرف سازند. آن‌ها در گمراهي دوري هستند![34]

نوع مبارزات اسيران دنيا در دوران ظهور

1. عدم ياري و سستي در کار‌ها

اي كساني كه ايمان آورده‏ايد! چرا هنگامي كه به شما گفته مي‏شود: «به سوي جهاد در راه خدا حركت كنيد» بر زمين سنگيني مي‏كنيد آيا به زندگي دنيا به جاي آخرت راضي شده‏ايد؟ با اين‌كه متاع زندگي دنيا، برابر آخرت، جز اندكي نيست.[35]

حضرت علي عليه السلام به ياران سست‌پيمان خود که هرچه آن‌ها را به مبارزه فرا مي‌خواند، اطاعت نمي‌کردند، فرمود: «اف بر شما! از عتاب کردن شما خسته شدم. آيا به جاي آخرت به دنيا راضي شديد و ذلت را جاي عزت قرار داده‌ايد؟ چون شما را به جهاد فرا مي‌خوانم… [36]

2. افشاي اسرار دين و اهل‌بيت عليه السلام

اسحاق بن عمار از امام صادق عليه السلام نقل مي‌کند که حضرت اين آيه را خواند: Gذلِكَ بِأَنَّهُمْ كانُوا يَكْفُرُونَ بِآياتِ اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذلِكَ بِما عَصَوْا وَ كانُوا يَعْتَدُونَF

و سپس فرمود: «قسم به خدا! آن‌ها با دستان و ضربه شمشير خود، آنان را نکشتند؛ بلکه احاديث آن‌ها را که شنيدند، افشا کردند و دشمن را بر آنان مسلط ساختند و آنان کشته شدند؛ پس قتل و تعدي و معصيت رخ داد».[37]

3. جايگزيني ديگران به جاي امامان

حسن بصري، نامه‌اي به امام حسن مجتبي عليه السلام نوشت. در آن، چنين آورد:

شما اهل بيت پيامبريد و معدن حکمت‌ها. خداوند، شما را کشتي‌هاي نجات در درياهاي طوفاني قرار داد. پناهِ پناه‌خواهانيد. به ريسمان مستحکم شما… تمسک مي‌جويند. کسي که پيرو شما باشد، هدايت و نجات يافته و کسي که از شما سر پيچد، هلاک شده است و گمراه.من اين نامه را به دليل حيرت و سردرگمي و اختلاف امت در بحث قضا و قدر خدمتتان نوشته‌ام. ازآنچه خدا به شما آموخته است، به ما هم بياموزيد.

امام در پاسخ او نوشت: بله؛ چنان که نوشتي ما اهل بيتيم نزد خدا و پيامبر؛ اما پيش تو و اصحابت، اگر چنان بود که گفتي، ديگران را بر ما مقدم نمي‌داشتيد. به جانم سوگند! خداوند شما را در قرآن چنين مثال زده: Gأَ تَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْني‏ بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌF اين، در باره شما و اصحاب تو است….[38]

4. ديگران را امام قرار دادند

جابر گويد از امام باقر عليه السلام در باره آيه «وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْداداً يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ» پرسيدم. فرمود: قسم به خدا منظور مواليان فلاني و فلاني است که آن‌ها را به جاي امامي که خدا او را امام قرار داده؛ پيشواي خود قرار دادند.[39] به خاطر همين خدا فرموده: وَ لَوْ يَرَي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرَوْنَ الْعَذابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً وَ أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذابِ. إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتُّبِعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَ رَأَوُا الْعَذابَ وَ تَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبابُ. وَ قالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّ لَنا كَرَّةً فَنَتَبَرَّأَ مِنْهُمْ كَما تَبَرَّؤُا مِنَّا كَذلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمالَهُمْ حَسَراتٍ عَلَيْهِمْ وَ ما هُمْ بِخارِجِينَ مِنَ النَّارِ[40]؛ در آن هنگام، رهبران (گمراه و گمراه‏كننده) از پيروانِ خود، بيزاري مي‏جويند و كيفر خدا را مشاهده مي‏كنند و دستشان از همه جا كوتاه مي‏شود. و (در اين هنگام) پيروان مي‏گويند: كاش بار ديگر به دنيا برمي‏گشتيم، تا از آن‌ها [پيشوايان گمراه‏] بيزاري جوييم، آن چنان كه آنان (امروز) از ما بيزاري جستند! (آري،) خداوند اين چنين اعمال آن‌ها را به صورت حسرت‏زايي به آنان نشان مي‏دهد و هرگز از آتش (دوزخ) خارج نخواهند شد! به خدا سوگند‌اي جابر! آن‌ها پيشوايان ستمکار و طرفدارانشان هستند.

5. انكار ولايت

Gفَالْيَوْمَ نَنْساهُمْ كَما نَسُوا لِقاءَ يَوْمِهِمْ هذا وَ ما كانُوا بِآياتِنا يَجْحَدُونَF[41]. امام باقر عليه السلام فرمود: قسم به خدا! آيات ما را انکار کردند.اي جابر! چه مي‌گويي درباره آنان که سنت و راه ما را نابود کرده و دشمنان ما را اطاعت نموده و حرمت ما را هتک کردند. به ما ظلم روا داشته و حق ما را غصب كردند. سنت و روش ظالمان را به پا داشته و راه و مسير فاسقان را پيمودند. جابر گفت: «خدا را شکر که به من معرفت شما را عنايت كرد… فضل و برتري شما را به من فهماند و مرا به اطاعت‌تان توفيق داد و دوستي با دوستانتان و دشمني با دشمنانتان را ارزاني كرد».[42]

6. تمسخر مؤمنان

زندگي دنيا براي كافران زينت داده شده است؛ از اين رو افراد باايمان را ]كه گاهي دستشان تهي است[، مسخره مي‏كنند در حالي كه پرهيزگاران در قيامت، بالاتر از آنان هستند و خداوند، هر كس را بخواهد، بدون حساب، روزي مي‏دهد.[43]

7. بازداشتن از راه خدا و تحريف آن

همان‌ها كه زندگي دنيا را بر آخرت ترجيح مي‏دهند و از راه خدا باز مي‏دارند و مي‏خواهند راه حق را منحرف سازند، آن‌ها در گمراهي دوري هستند.[44]

8. رويارويي و مبارزه با امام

گروهي از كوفه، چون مسيّب بن نجبة، رفاعه بن شداد و حبيب بن مظاهر كه از نويسندگان نامه به امام حسين عليه السلام بودند و مشتاق او، به هر وسيله و سختي بود خود را به امام رسانده و تا آخرين نفس، از او دفاع كردند و بر پيمان خود و بيعت با امام، باقي ماندند.

گروهي ديگر چون شبث بن ربعي، حجار بن ابجر، يزيد بن حارث، قيس بن اشعث، عمرو بن حجاج زبيدي، در تمام گفته‌ها و نوشته خود تعبير «جند مجند؛ لشكر آماده» و عهد و سوگندها را فراموش كرده و در مقابل سخن و احتجاج امام حسين عليه السلام ، نامه را انكار كردند. اينان، به طمع پست و مقام و مسؤوليت آمده بودند، لذا به خيل نامه‌نگاران پيوستند و روزي با آمدن ابن زياد از اين فرقه برون آمده و خرقه و لباس جنگ با حسين عليه السلام را به تن كردند. اينان، بندگان دنيا بودند و هر كس كه ذره‌اي از دنيا داشت يا به آن‌ها وعدة آن را‌ مي‌داد، بندگي‌ مي‌كردند.

گروه ديگر، بي‌طرفاني‌اند كه شيطان، آنان را فريفته و به زعم خود بي‌طرفند؛ حال آن‌كه با تماشا و سكوت خود، ياريگر دشمن‌ هستند. گروهي بودند كه‌ مي‌گريستند و دعا‌ مي‌كردند كه خدايا حسين را ياري كن و به همين بسنده كردند. [45]

پيشگيري و درمان

دوران غيبت

1. تبيين جايگاه دنيا با رعايت عدم افراط و تفريط

2. تذكر نامانايي دنيا

حضرت پيامبر گرامي اسلام صلي الله عليه و آله مقرّب‌ترين افراد به خدا را در روز قيامت چنين وصف مي‌کند: آنان، چون سگان بر جيفه و مرداري به هم نپريده‌اند؛ لذا مردمان، آنان را بيمار پندارند يا اين‌که عقلشان از بين رفته است؛ در حالي كه چنين نيست. آنان، به سختي‌هاي قيامت نظاره کرده‌اند. آن را در نظر دارند، لذا دلبستگي دنيا از قلوبشان رخت بر بسته. آن‌جا که ديگران عقول خود به کار نگرفتند، آنان انديشه کردند؛ پس شما هم مانند آنان باشيد.[46]

3. مراجعه به علماي واقعي

علماي واقعي همان‌ها که دنيا را به خدمت دين گرفته‌اند، خود اسير دنيا نشده.کوشيده‌اند ديگران را هم برهانند، راه نجات در دوران غيبتند. در روايات ما از سويي ما را از اطاعت عالم‌نمايان دنيا‌خواه برحذر داشته‌اند و فرموده‌اند: اگر زماني عالمان، دنيا زده شدند، بر‌اي دينتان از آن‌ها برحذر باشيد و از سوي ديگر، تاکيد کرده‌اند بايد به عالمان خويشتن‌دار که اسير نفس خود نيستند، مراجعه كرد.

«كَذَلِكَ عَوَامُّنَا إِذَا عَرَفُوا مِنْ عُلَمَائِهِمُ الْفِسْقَ الظَّاهِرَ وَ الْعَصَبِيَّةَ الشَّدِيدَةَ وَ التَّكَالُبَ عَلَي الدُّنْيَا وَ حَرَامِهَا فَمَنْ قَلَّدَ مِثْلَ هَؤُلَاءِ فَهُوَ مِثْلُ الْيَهُودِ الَّذِينَ ذَمَّهُمُ اللَّهُ بِالتَّقْلِيدِ لِفَسَقَةِ عُلَمَائِهِمْ فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِناً لِنَفْسِهِ حَافِظاً لِدِينِهِ مُخَالِفاً عَلَي هَوَاهُ مُطِيعاً لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِ أَنْ يُقَلِّدُوهُ وَ ذَلِكَ لَا يَكُونُ إِلَّا بَعْضُ فُقَهَاءِ الشِّيعَةِ لَا كُلُّهُمْ»[47]

4. بهتر فراهم كردن رفاه عمومي

فراهم كردن رفاه نسبي در جامعه، باعث مي‌شود عده‌اي به دليل فقر و ناداري از مسير الهي جدا نشوند. و برداشت از امام و انتظار فرج، فقط فراهم كردن حداقل دنيا نباشد و نگاه به امام و مفهوم انتظار وتوقع از فرج، بيش از رفاه و امور دنيايي باشد.

5. تحذير از تجمل گرايي

6. شناسايي و ميدان ندادن به دنياپرستان

آياتي که خداوند به پيامبر صلي الله عليه و آله دستور مي‌دهد: «ذرهم …؛[48] رهايشان کن»؛ ميدان ندادن در عرصه‌هاي متفاوت را هم شايد شامل شود)

7. مبارزه با نظام‌ها و جريانات دنياطلب

8. تلاش براي تشكيل حكومتي كه زمامداران، اسيران دنيا نباشد.

به تعبير اميرالمؤمنين عليه السلام حكومت بايد، در مسيري باشد كه دنيا براي احقاق حق و ابطال باطل و دفاع از مظلومان، ارزشمند باشد.[49]

ظهور

گام‌هاي مبارزه با دنياپرستي

1. تغيير علمي و فرهنگي

رشد و كمال عقلي بشر، بشر قدر و منزلت خويش در‌مي‌يابد؛ پس جهان و آنچه در آن است را هم‌سنگ و هم‌وزن خود نمي‌داند. از دنيا مدد مي‌گيرد و به آن تعلق دارد؛ ولي اسير آن نيست. روح انسان‌ها تعالي يافته، ديگر چون كودكان كه بر گردويي نزاع مي‌كنند، بر پست و مقام و خاك و سنگي نزاع نمي‌كنند كه استعدادها و جانشان بزرگ شده است. حضرت، چون قيام مي‌کند، بر سر مردمان دست عنايت مي‌نهد و عقول و اخلاقشان کامل مي‌شود.[50]

و کينه توزي از دل‌هاي بندگان برکنده خواهد شد.[51]

2. تغيير عملي

الگوي عملي رهبر قيام، حضرت مهدي عليه السلام است كه نگاهش به دنيا چون اجداد بزرگوارش است كه ارزشي كمتر از عطسة بز[52] از سويي و از سويي ديگر محل تجارت و مزرعة آخرت و وسيله‌اي براي احقاق حق و ابطال باطل است. حضرت، چنان که در روايات آمده است، لباسش خشن است و غذايش غذاي نرم و گوارايي نيست.[53]

كارگزاران آن حكومت، دنيا را به اسارت گرفته، كساني هستند كه رهبرشان در آغاز از آنان پيمان گرفته كه به مظاهر و زخارف دنيايي، دل و ايمان وابسته نسازند؛ آنان كه در امتحان‌هاي سخت قبل از ظهور، پيروز به در آمده و از صهباي عشق الهي، چنان نوشيده‌اند كه خدا در جانشان چنان بزرگ آمده كه هيچ چيزي در چشمشان ارزشمند نمي‌آيد.[54] اميران دنيايند و فراهم‌كنندگان عدالت و آسايش و فراواني براي مردمان، بي‌آن‌كه خود بر آن دلبسته شوند. حضرت، از يارانش در آغاز پيمان مي‌گيرد که زر و سيم نيندوزند، گندم و جو احتکار نکنند، لباس خز نپوشند؛ لباس حرير و ابريشم نپوشند… آنان نيز به جان ودل مي‌پذيرند.

به فرمايش روايت كه «الناس علي دين ملوكهم»[55] چون چنين فرمانرواياني، فرمانفرماي عالم گردند، مردمان نيز راه و روش و سيرة خود را با آنان هماهنگ مي‌كنند.

بسياري از بزهكاري‌ها و حرص‌‌ها، به دليل كمي برخي امور و گاه ترس از نداري و پايان يافتن نعمت‌هاي الهي است. با فراواني نعمت‌ها، برون ريختن كينه‌ها، مساوات و عدالت، آرامش، افراد و جوامع را فرا مي‌گيرد و نتيجه آن، ريشه‌كن شدن حرص و طمع است:

چون قائم ما قيام مي‌کند، آسمان بارانش را فرو ريزد و زمين، گياهانش را برون آرد.[56]

امام عليه السلام به دنياپرستان ميدان نمي‌دهد. ديگر قرار نيست بندگان جاه و مقام و مظاهر دنيايي حاكم بر گروه‌ها و سرنوشت انسان‌ها گردند و انسانيت آنان را لگدمال كنند.

آن دوران، ارزش‌ها تغيير يافته است. دارايي، مال و ثروت، ملاك ارزشي نيست كه معيار فرمانروايي بر خويش بر دنيا است و بهره‌گيري از دنيا، براي پيشبرد دين خود و دين و دنياي ديگران است.

بالأخره مبارزه جدي پس از اتمام حجت‌ها، با چنگ زدگان به دنيا، بر گروه سوارشدگان مظلومان، رخ مي‌دهد؛ جنگي كه تمام دنياپرستان بر امام تحميل مي‌كنند و امام چون طبيبي در عين محبت و مهرباني و كنار تمام دارو و درمان‌ها، به ناچار تيغ جراحي به كف دارد، پس از اتمام حجت‌ها، ريشة دنياپرستي را كنده و بُت دنيا را با تبر عدالت خود مي‌شكند و چون محمد صلي الله عليه و آله و علي عليه السلام كه بت‌ها را از ساحت كعبه بيرون ريختند، بت را از كعبة دل‌ها برون مي‌ريزد.

در عصر ظهور، حضرت، ريشه‌هاي دنياطلبي و دلبستگي به دنيا را با رشد عقلاني و ايجاد روحيه استغنا خشكانيده و با آناني كه دنيا را بر تعالي خود ترجيح دادند ـ كه معمولاً با رفتارها و مبارزات متفاوت رخ مي‌نمايند ـ شديد برخورد مي‌نمايد.

[1]. فصلنامه انتظار، ش19، مركز تخصصي مهدويّت.

[2]. يعني آنچه كه به نوعي به حضرت مهدي عجل الله تعالي فرج الشريف مربوط است؛ بنابراين مراحل متفاوت عمر مبارك حضرت مهدي عجل الله تعالي فرج الشريف را شامل مي‌شود

[3]. ما مي‏خواهيم بر مستضعفان زمين منّت نهيم و آنان را پيشوايان و وارثان قرار دهيم (قصص (28):5).

[4]. در زبور، بعد از ذكر]=تورات[ نوشتيم: «بندگان شايسته‏ام، وارث زمين خواهند شد» (انبياء (21):105).

[5]. خداوند، به كساني از شما كه ايمان آورده و كارهاي شايسته انجام داده‏اند، وعده مي‏دهد كه قطعاً آنان را حكمران روي زمين خواهد كرد؛ همان‌گونه كه به پيشينيان آن‌ها خلافت روي زمين را بخشيد و دين و آييني را كه براي آنان پسنديده است، پابرجا و ريشه‏دار خواهد ساخت و ترسشان را به امنيّت و آرامش تبديل مي‏كند؛ آن چنان كه تنها مرا پرستيده و چيزي را شريك من نخواهند ساخت. كساني كه پس از آن كافر شوند، آن‌ها فاسقانند (نور (24): 55).

[6]. فصلنامه انتظار، ش19، مركز تخصصي مهدويّت.

[7]. گاندي با روش زاهدانه خويش امپراتوري انگلستان را به زانو در آورد.يعقوب ليث صفار به قول خودش نان و پياز را رها نکرد که توانست حاكمان زمان خود را به و حشت افکند.(سيري در نهج البلاغه، شهيد مرتضي مطهري، ص 236)

[8]. (قَالُواْ حَرِّقُوهُ وَ انصُرُواْ آلِهَتَكُمْ إِن كُنتُمْ فَعِلِينَ)؛ گفتند: «اوا]=ابراهيم عليه السلام ‌[را بسوزانيد و خدايان خود را يارى كنيد؛ اگر كارى از شما ساخته است» (انبيا (21): 68).

[9]. دنيا در لغت، يا از ريشه «دنأ، دنو» گرفته شده است، دنؤ يدنؤ دناءة فهو دني‏ء، أي حقير قريب من اللؤم؛ ناچيز و نزديک به پستي. و يا از ريشه الدنو؛ دنا فهو دان و دني، و سميت الدنيا لأنها دنت و تأخرت الآخرة، و كذلك السماء الدنيا هي القربى إلينا. دنيا را دنيا گفتند چون نزديک است (كتاب‏العين، ج8، ص 75).

[10]. «قَالَ علي عليه السلام :حُبُّ الدُّنْيَا يُعْمِي وَ يُصِمُّ». مستدرك‏الوسائل، ج12، ص40.

[11]. «قَدْ خَرَقَتِ الشَّهَوَاتُ عَقْلَهُ وَ أَمَاتَتِ الدُّنْيَا قَلْبَهُ وَ وَلِهَتْ عَلَيْهَا نَفْسُهُ فَهُوَ عَبْدٌ لَهَا وَ لِمَنْ فِي يَدَيْهِ شَيْ‏ءٌ مِنْهَا» شرح نهج‏البلاغة، ص 200.

[12]. «يَا مُوسَى…..اعْلَمْ أَنَّ كُلَّ فِتْنَةٍ بَدْؤُهَا حُبُّ الدُّنْيَا» اصول كافي، ج2، ص135.

[13]. «ذاک حيث تسکرون من غير شراب بل من النعمه و النعيم».

[14]. «و من آياته ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا اليها و جعل بينکم موده و رحمة» روم (30):20.

[15]. «و لنعم دار مالم يرض بها دارا» نهج‌البلاغه، خطبه 214.

[16]. «الدُّنْيا مَزْرعَةُ الاخِرَة» (حديث نبوي) (كنوز الحقايق، باب دال).

[17]. «اَلا و اِنَّ اليَوْمَ المِضمارُ وَ غَداً السِّباقُ» (نهج‌البلاغه، خطبه 28).

[18]. «الدُّنْيا … مَتْجَرُ اَوْلياءِ الله» (همان، حكمت 131).

[19]. «الدُّنْيا … مَسْجِدُ اَحِبّاءِ اللهِ» (همان).

[20]. اعمل عمل امرءٍ يظن انه لن يموت ابدا و احذر حذر امرء يخشي ان يموت غداً.

[21]. "اعظم الناس هما المؤمن؛ يهتم بامر دنياه و امر آخرته

[22]. «ليس منا من ترک دنياه لدينه او ترک دينه لدنياه» مجموعه آثار، شهيد مطهري، ص590، با كمي تغيير.

[23]. (الَّذينَ اتَّخَذُوا دينَهُمْ لَهْواً وَ لَعِباً وَ غَرَّتْهُمُ الْحَياةُ الدُّنْيا فَالْيَوْمَ نَنْساهُمْ كَما نَسُوا لِقاءَ يَوْمِهِمْ هذا وَ ما كانُوا بِآياتِنا يَجْحَدُونَ) (اعراف (7):51).

[24]. (وَ لَتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلي‏ حَياةٍ وَ مِنَ الَّذينَ أَشْرَكُوا يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَةٍ وَ ما هُوَ بِمُزَحْزِحِهِ مِنَ الْعَذابِ أَنْ يُعَمَّرَ وَ اللَّهُ بَصيرٌ بِما يَعْمَلُونَ) (بقره(2):96).

[25]. (ومِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْداداً يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَ الَّذينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ) (بقره(2):165)

[26]. (ذلِكَ بِأَنَّهُمُ اسْتَحَبُّوا الْحَياةَ الدُّنْيا عَلَي الْآخِرَةِ وَ أَنَّ اللَّهَ لا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكافِرينَ) (نحل/107)

[27]. (يا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ أَ لَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آياتي‏ وَ يُنْذِرُونَكُمْ لِقاءَ يَوْمِكُمْ هذا قالُوا شَهِدْنا عَلي‏ أَنْفُسِنا وَ غَرَّتْهُمُ الْحَياةُ الدُّنْيا وَ شَهِدُوا عَلي‏ أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كانُوا كافِرينَ) (انعام/ 130)

[28]. بَلْ لَكَ الْمَنُّ عَلَيَّ إِذْ وَفَّقْتَنِي لِذَلِكَ وَ هَدَيْتَنِي لَهُ وَ… فَوَرَدْتُ إِلَيْهِ إِذْ رَغِبَ عَنْ زِيَارَتِهِ أَهْلُ الدُّنْيَا وَ اتَّخَذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُواً وَ غَرَّتْهُمُ الْحَياةُ الدُّنْيا فَلَكَ الْمَنُّ يَا سَيِّدِي عَلَي مَا عَرَّفْتَنِي مِمَّا جَهِلَهُ أَهْلُ الدُّنْيَا وَ مَالُوا إِلَي سِوَاهُ. بحارالانوار، ج97، ص336.

[29]. قَدْ خَرَقَتِ الشَّهَوَاتُ عَقْلَهُ وَ أَمَاتَتِ الدُّنْيَا قَلْبَهُ وَ وَلِهَتْ عَلَيْهَا نَفْسُهُ فَهُوَ عَبْدٌ لَهَا وَ لِمَنْ فِي يَدَيْهِ شَيْ‏ءٌ مِنْهَا حَيْثُمَا زَالَتْ زَالَ إِلَيْهَا (‏نهج‏البلاغة، خطبه 109)

[30]. أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ افْتَرَقَ النَّاسُ فِينَا عَلَي ثَلَاثِ فِرَقٍ فِرْقَةٍ أَحَبُّونَا انْتِظَارَ قَائِمِنَا لِيُصِيبُوا مِنْ دُنْيَانَا فَقَالُوا وَ حَفِظُوا كَلَامَنَا وَ قَصَّرُوا عَنْ فِعْلِنَا فَسَيَحْشُرُهُمُ اللَّهُ إِلَي النَّارِ وَ فِرْقَةٍ أَحَبُّونَا وَ سَمِعُوا كَلَامَنَا وَ لَمْ يُقَصِّرُوا عَنْ فِعْلِنَا لِيَسْتَأْكِلُوا النَّاسَ بِنَا فَيَمْلَأُ اللَّهُ بُطُونَهُمْ نَاراً يُسَلِّطُ عَلَيْهِمُ الْجُوعَ وَ الْعَطَشَ وَ فِرْقَةٍ أَحَبُّونَا وَ حَفِظُوا قَوْلَنَا وَ أَطَاعُوا أَمْرَنَا وَ لَمْ يُخَالِفُوا فِعْلَنَا فَأُولَئِكَ مِنَّا وَ نَحْنُ مِنْهُم. تحف‌العقول، ص513.

[31]. «قلوبهم معك و سيوفهم عليك». دلائل الامامة، ص74.

[32]. (يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا ما لَكُمْ إِذا قيلَ لَكُمُ انْفِرُوا في‏ سَبيلِ اللَّهِ اثَّاقَلْتُمْ إِلَي الْأَرْضِ أَ رَضيتُمْ بِالْحَياةِ الدُّنْيا مِنَ الْآخِرَةِ فَما مَتاعُ الْحَياةِ الدُّنْيا فِي الْآخِرَةِ إِلاَّ قَليلٌ) توبه (9):38

[33]. (زُيِّنَ لِلَّذِينَ كَفَرُواْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَيَسْخَرُونَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُواْ وَالَّذِينَ اتَّقَواْ فَوْقَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَاللّهُ يَرْزُقُ مَن يَشَاء بِغَيْرِ حِسَابٍ) (بقره (2): 212)

[34]. (الَّذينَ يَسْتَحِبُّونَ الْحَياةَ الدُّنْيا عَلَي الْآخِرَةِ وَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبيلِ اللَّهِ وَ يَبْغُونَها عِوَجاً أُولئِكَ في‏ ضَلالٍ بَعيدٍ) (ابراهيم (14): 3)

[35]. (يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا ما لَكُمْ إِذا قيلَ لَكُمُ انْفِرُوا في‏ سَبيلِ اللَّهِ اثَّاقَلْتُمْ إِلَي الْأَرْضِ أَ رَضيتُمْ بِالْحَياةِ الدُّنْيا مِنَ الْآخِرَةِ فَما مَتاعُ الْحَياةِ الدُّنْيا فِي الْآخِرَةِ إِلاَّ قَليلٌ) (توبه (5): 38)

[36]. «أفٍّ لَكُمْ لَقَدْ سَئِمْتُ عِتَابَكُمْ أَ رَضِيتُمْ بِالْحَياةِ الدُّنْيا مِنَ الْآخِرَةِ عِوَضاً وَ بِالذُّلِّ مِنَ الْعِزِّ خَلَفاً إِذَا دَعَوْتُكُمْ إِلَي جِهَادِ عَدُوِّكُمْ دَارَتْ أَعْيُنُكُمْ كَأَنَّكُمْ مِنَ الْمَوْتِ فِي غَمْرَةٍ»؛ نهج‌البلاغه، خطبه 24.

[37]. «وَ اللَّهِ مَا قَتَلُوهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَ لَا ضَرَبُوهُمْ بِأَسْيَافِهِمْ وَ لَكِنَّهُمْ سَمِعُوا أَحَادِيثَهُمْ فَأَذَاعُوهَا فَأُخِذُوا عَلَيْهَا فَقُتِلُوا فَصَارَ قَتْلًا وَ اعْتِدَاءً وَ مَعْصِيَةً» اصول كافي، ج2، ص371.

[38]. بحارالأنوار، ج10، ص136.

[39]. «عَنْ جَابِرٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْداداً يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ قَالَ هُمْ وَ اللَّهِ أَوْلِيَاءُ فُلَانٍ وَ فُلَانٍ اتَّخَذُوهُمْ أَئِمَّةً دُونَ الْإِمَامِ الَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ لِلنَّاسِ إِمَاماً فَلِذَلِكَ قَالَ وَ لَوْ يَرَي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرَوْنَ الْعَذابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً وَ أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذابِ. إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتُّبِعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَ رَأَوُا الْعَذابَ وَ تَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبابُ. وَ قالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّ لَنا كَرَّةً فَنَتَبَرَّأَ مِنْهُمْ كَما تَبَرَّؤُا مِنَّا كَذلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمالَهُمْ حَسَراتٍ عَلَيْهِمْ وَ ما هُمْ بِخارِجِينَ مِنَ النَّارِ ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع هُمْ وَ اللَّهِ يَا جَابِرُ أَئِمَّةُ الظَّلَمَةِ وَ أَشْيَاعُهُمْ» اصول كافي، ج1، ص374.

[40]. بقره (2): 165-167.

[41]. اعراف (2):51.

[42].وَ هِيَ وَ اللَّهِ آيَاتُنَا وَ هَذِهِ أَحَدُهَا وَ هِيَ وَ اللَّهِ وَلَايَتُنَا يَا جَابِرُ مَا تَقُولُ فِي قَوْمٍ أَمَاتُوا سُنَّتَنَا وَ تَوَالَوْا أَعْدَاءَنَا وَ انْتَهَكُوا حُرْمَتَنَا فَظَلَمُونَا وَ غَصَبُونَا وَ أَحْيَوْا سُنَنَ الظَّالِمِينَ وَ سَارُوا بِسِيرَةِ الْفَاسِقِينَ قَالَ جَابِرٌ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي مَنَّ عَلَيَّ بِمَعْرِفَتِكُمْ وَ أَلْهَمَنِي فَضْلَكُمْ وَ وَفَّقَنِي لِطَاعَتِكُمْ مُوَالَاةَ مَوَالِيكُمْ وَ مُعَادَاةَ أَعْدَائِكُم بحارالأنوار، ج26، ص12.

[43]. (زُيِّنَ لِلَّذينَ كَفَرُوا الْحَياةُ الدُّنْيا وَ يَسْخَرُونَ مِنَ الَّذينَ آمَنُوا وَ الَّذينَ اتَّقَوْا فَوْقَهُمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ وَ اللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشاءُ بِغَيْرِ حِسابٍ) (بقره (2): 212).

[44]. (الَّذينَ يَسْتَحِبُّونَ الْحَياةَ الدُّنْيا عَلَي الْآخِرَةِ وَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبيلِ اللَّهِ وَ يَبْغُونَها عِوَجاً أُولئِكَ في‏ ضَلالٍ بَعيدٍ) (ابراهيم (14): 3).

[45]. از فرات تا فرات، درس‌هاي عاشورا براي منتظران، نگارنده.

[46]. «لم يتكالبوا علي الدنيا تكالب الكلاب علي الجيف شعثا غبرا يراهم الناس فيظنون أن بهم داء أو قد خولطوا أو ذهبت عقولهم و ما ذهبت بل نظروا إلي أهوال الآخرة فزال حب الدنيا عن قلوبهم عقلوا حيث ذهبت عقول الناس فكونوا أمثالهم» إرشادالقلوب، ج1، ص135.

[47]. وسائل‏الشيعة، ج27، ص131.

[48]. حجر (1): 3.

[49]. «وَ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ لَوْ لَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ، وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَي الْعُلَمَاءِ أَنْ لَا يَقِرُّوا عَلَي كِظَّةِ ظَالِمٍ وَ لَا سَغَبِ مَظْلُومٍ، لَأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَي غَارِبِهَا، وَ لَسَقَيْتُ آخِرَهَا بِكَأْسِ أَوَّلِهَا، وَ لَأَلْفَيْتُمْ دُنْيَاكُمْ هَذِهِ عِنْدِي أَزْهَدَ مِنْ خَبْقَةِ عَنْزٍ…» نهج البلاغه، خطبه 2.

[50]. «إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَي رُءُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ وَ كَمَلَتْ بِهِ أَحْلَامُهُمْ؛ وَ لَذَهَبَتِ الشَّحْنَاءُ مِنْ قُلُوبِ الْعِبَاد» اصول كافي، ج 1، ص 25.

[51]. «ولذهبت الشحناء من قلوب العباد»؛ بحارالأنوار، ج10، ص 104.

[52]. «دُنْيَاكُمْ هَذِهِ عِنْدِي أَزْهَدَ مِنْ خَبْقَةِ عَنْزٍ..» نهج البلاغه، خطبه 2.

[53]. «فَوَ اللَّهِ مَا لِبَاسُهُ إِلَّا الْغَلِيظُ وَ لَا طَعَامُهُ إِلَّا الْجَشِبُ» بحارالأنوار، ج52، ص354.

[54]. عظم الخالق في انفسهم فصغر مادونه في اعينهم (نهج‌البلاغه، خطبه193).

[55]. كشف‌الغمة، ج2، ص21.

[56]. «وَ لَوْ قَدْ قَامَ قَائِمُنَا لَأَنْزَلَتِ السَّمَاءُ قَطْرَهَا وَ لَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ نَبَاتَهَا» بحارالأنوار، ج10، ص104.